

آسیب شناسی بلوغ اجتماعی در دختران

هدی عطاری- مشاور تربیتی

چکیده :

انسان همانطور که از لحاظ جسمانی کامل می شود از لحاظ روانی و اجتماعی نیز رشد می یابد . افراد در مواجهه با خانواده، جامعه و فرهنگ؛ ارزشها، هنجارها، بایدها و نبایدها را می آموزند و در صورت پذیرش و تکرار آنها را در خود درونی می کند.

این آموخته ها که در ابتدا از خانواده آغاز می شود با رشد کودک افزایش می یابد و به محیط های دیگر بسط داده می شود .

در نوجوانی این الگوبرداری به شکل قابل ملاحظه ای شدت می یابد و با خطرپذیری از سوی نوجوان همراه است. نوجوانی حالات دوگانه ای را به همراه دارد، غم و شادی، بیم و امید، گاهی نوجوان در کسوت یک عاشق شوریده است و گاهی قهرمانی حماسی و بین آنچه هست و آنچه می خواهد باشد در رفت و آمد است. خانواده به علت اینکه اولین محیطی است که هر فرد الگوپذیری و هنجارشناسی را در آن می آموزد و نیز از جهت نوع تربیتی که در آن خانواده وجود دارد در مسیر نوجوانی بسیار مهم است؛ همسالان، اجتماع، آموزش و پرورش، آداب و رسوم و ... هر یک به نوعی عاملی مهم در نوجوانی محسوب می شود. رشد اجتماعی در محیطها و فرهنگهای مختلف، در افراد متفاوت است.

استقلال طلبی، خودکفایی و هویت یابی از مسائل مهم نوجوانی است و بلوغ اجتماعی نیز عبارت است از مرحله ای که انسان به استقلال، خودکفایی و هویت رسیده باشد . از آنجا که مسائل اساسی بلوغ اجتماعی در نوجوانی آغاز می شود می توان به این نتیجه رسید که نوجوانی و بلوغ اجتماعی برهم تأثیر متقابل دارند و عوامل تأثیرگذار بلوغ اجتماعی در نوجوانی حائز اهمیت زیادی است.

واژگان کلیدی: بلوغ اجتماعی ، اجتماعی شدن، بلوغ ، نوجوانی،

مقدمه :

نوجوانی دورانی حساس، پرتنش و سرشار از فراز و نشیب است؛ گذرگاهی از کودکی به سوی بزرگسالی، مملو از ترس و امید، خوشحالی و غم و پر از تعارض و تناقض می‌باشد. دوره‌ای است که فرد به الگوپذیری از فرهنگ و جامعه می‌پردازد.

پایه‌ها و ریشه‌های بلوغ اجتماعی در نوجوانی کاشته می‌شود و همراه با رشد انسان تکامل می‌یابد. بلوغ اجتماعی مرحله‌ای است که فرد احساس هویت می‌کند و خود را دارای اعتبار و شخصیت می‌داند، می‌تواند با دیگران تعامل سازگار برقرار کند، به استقلال و خودکفایی برسد، وارد داد و ستدهای مالی و دارای شغل شود، هنجارها و ارزش‌های جامعه در او درونی شده باشد و نقش‌های متناسب با این هنجارها و ارزش‌ها را بپذیرد.

در صورتی که تمام عوامل تأثیرگذار بلوغ اجتماعی نظیر: خانواده، اجتماع، آموزش و پرورش فرهنگ، گروه همسالان و... در نوجوانی به طور متعارف و بی‌هیچ خلل و مشکلی برای فرد مهیا باشد، می‌توان انتظار داشت متقارن با پایان دوره نوجوانی به طور نسبی فرد دارای بلوغ اجتماعی شده باشد.

فرد بالغ سهم خود را در روش و منش زندگی باور و در رفتارهای خود احساس مسئولیت دارد، مفهوم زندگی اجتماعی و نقش اجتماعی را درمی‌یابد و از خودمحوری و «من‌فردی» گذر کرده و «من جمعی» در او شکل می‌گیرد.

فردی که بلوغ یافته باشد از نظر روانشناختی متعادل و سازگار بوده و برای پذیرش و قبول مسئولیت‌ها در جوانی و نیز داشتن شغل آماده خواهد بود. شخصی که از نظر اجتماعی به بلوغ رسیده باشد توانایی بهتری در حل مسائل خود دارد و انتظار موفقیت در کارهایش بیشتر خواهد بود. عدم طی شدن موفق بلوغ اجتماعی فرد را دچار احساس سردرگمی، بی‌هویتی، ناسازگاری، نارضایتی از خود، افسردگی و عدم اعتماد به نفس می‌کند. خانواده عنصری مهم و حیاتی در نوجوانی و بلوغ اجتماعی می‌باشد و می‌تواند پایگاه محکمی برای نوجوان باشد. گروه همسالان نیز به علت همانندسازی‌های نوجوان و اینکه بیشتر وقت وی با همسالان در مدرسه گذرانده می‌شود مهم جلوه می‌کند.

از عواملی که باعث رشد شخصیت نوجوانان می شود بر قراری مناسبات اجتماعی به شکل مطلوب است نوجوانانی که در برقراری معاشرت ها و دوستی ها موفقیت هستند رضایت درونی و اعتماد به نفس بالای دارند (شریفی، ۱۳۸۰). فرگانس (۱۹۸۵) بیان می کند که «ادراک دیگری، اولین مرحله مهم تعامل اجتماعی است قبل از برقراری هرگونه رابطه معناداری با دیگران ابتدا آن ها را ادراک و تفسیر می کنیم یعنی ادراک ، پیوند جدایی ناپذیری با تفسیر و معنا کردن رفتار دیگران دارد». همدلی، صفت کلیدی است که می تواند ارتباط های بین فردی را غنی سازد . همدلی عبارتست از توان درک دیگری به همان شکلی که او خودش را درک می کند.

با توجه به اهمیت ویژه‌ای که نوجوانی برای خودکفایی، استقلال و پذیرش مسئولیت در جوانی دارد و با در نظر گرفتن این مطلب که بیشتر مشکلات و معضلات جوانان که به شکل مانع در راه موفقیت آنها ظهور می کند ریشه در نوجوانی و بلوغ اجتماعی آنان دارد این موضوع به عنوان موضوع پژوهش انتخاب شود. محقق در نظر دارد در حوزه روانشناسی اجتماعی و با استفاده از نظریه یادگیری اجتماعی «بندورا» تأثیر عوامل محیطی بلوغ اجتماعی را در نوجوانان مورد تحقیق و پژوهش قرار دهد. با توجه به اینکه ایران کشوری دارای بافت اجتماعی جوان است و اکثریت هرم سنی را جوانان و نوجوانان تشکیل داده‌اند و با عنایت به این مطلب که مشکلات جوانی اغلب ریشه در خوب طی نشدن مسیر نوجوانی دارد اهمیت بلوغ اجتماعی مطرح می شود زیرا شکل گیری هویت و انسجام شخصیت فرد که از موضوعات اساسی و مهم بلوغ اجتماعی است در نوجوانی آغاز می شود

تعاریف و مفاهیم بلوغ :

بلوغ: به مجموعه ای از تغییرات بدنی و روحی که بین دوران کودکی و نوجوانی پیش می آید و تا جوانی ادامه می یابد بلوغ می گویند در دوران نوجوانی و بلوغ دخترها و پسرها یک دوره ی سریع رشد بدنی را تجربه می کنند. این تغییرات در دخترها یک یا دو سال زودتر از پسرها شروع می شود. در دخترها تغییرات سریع از ۱۱ الی ۱۲ سالگی و در بیشتر پسرها از ۱۳ الی ۱۴ سالگی آغاز می گردد. **انواع بلوغ:** بلوغ جنسی ، بلوغ جسمی ، بلوغ روانی ، بلوغ اقتصادی، بلوغ اجتماعی ، بلوغ شرعی

نوجوانی : مرحله ای از مراحل تحول و رشد انسان است که محدوده سنی آنرا بین ۱۱-۱۲ سالگی تا ۱۸-۱۹ سالگی می دانند. البته این محدوده سنی به زعم برخی صاحب نظران به ۳ مرحله ابتدای نوجوانی از ۱۱ تا ۱۵ سالگی؛ اواسط نوجوانی ۱۴ تا ۱۷ سالگی و اواخر نوجوانی از ۱۷ سالگی به بعد تا ۱۸ یا ۱۹ سالگی تقسیم می شود. این مرحله را با رشد سریع قد و وزن و تغییرات فیزیولوژیکی متناسب می دانند که البته جنبه های روان شناختی و ارتباطی نوجوان نیز در این دوره، تغییرات قابل توجهی خواهد داشت. پدیده قابل ملاحظه ای که در این مرحله اتفاق می افتد و از آن به نوعی تعبیر به بحران می کنند، **بلوغ** نام دارد. در واقع بلوغ به اولین مرحله نوجوانی اطلاق می گردد؛ یعنی آن زمان که بلوغ جنسی بارز می شود.

پدیده بحرانی دیگر در دوره نوجوانی، **بحران هویت** است؛ نگرانی در مورد جواب این سؤال که « **من کیستم؟** » و در همین حین استقلال (موجودی مستقل و جدا شدن) را تمرین می کند.

رشد اجتماعی : تکامل روابط اجتماعی فرد است که با گروه اجتماعی و پیروی از هنجارها هماهنگ می باشد. بلوغ اجتماعی بر توانایی فرد در مواجهه و سازگاری با محیط اجتماعی در حال تغییر دلالت دارد. بطور خلاصه می توان گفت بلوغ اجتماعی عبارت است از عملکرد در فعالیت های روزانه که بر بسندگی شخصی و سازگاری و انعطاف پذیری اجتماعی تاکید دارد (کوثری، ۱۳۷۵). بایرلی (۱۹۹۱) در بررسی خود بر روی دو گروه از نوجوانان تیزهوش و غیر تیزهوش نشان داد که دانش آموزان تیزهوش زودتر به تفکر جهت یافته دست می یابند. آنها همچنین ترجیح بیشتری در تفکر درباره قضاوت های خود داشتند. علاوه براین، آنها تحلیل را ترجیح داده، و امور را در یک نظم منطقی قرار می دهند و نسبت به گروه عادی مؤدب تر و بر فکر خود تأکید بیشتری دارند. اکثر نوجوانان تیزهوش دریافت کردن را بر قضاوت کردن ترجیح می دهند. این مسأله موجب بازتر بودن نسبت به موقعیت های مخالف، و جدی تر و کنجکاوتر بودن نسبت به موقعیت های جدید می گردد. همچنین جهت گیریهای معناداری در جنسیت گروهها و توانایی گروهها در مقیاسهای شهودی - دریافتی و تفکری - احساسی وجود دارد.

طرح مسئله :

امروزه همه ی ما به اهمیت و تاثیر روابط میان افراد در محیط های حرفه ای واقفیم. یک انسان بالغ و رشد یافته در طول سالهایی که پشت سر می گذارد کم کم به این نتیجه می رسد چاره ای ندارد جزء آن که رضایتش در زندگی را در همین جامعه جستجو کند برای چنین منظوری ناچار باید عضو برخی گروه ها و برخی سازمان ها باشد و در فعالیت های آن ها بطور موفق و منظم شرکت کند.

بلوغ در ابعاد جسمانی، اجتماعی، عاطفی و معنوی در سنین نوجوانی پی ریزی می شود دستیابی به بلوغ اجتماعی از طریق ارتباط خوب و صادقانه و ابراز دوستی صمیمانه و معقول با دیگران صورت می گیرد. شخصی دارای بلوغ اجتماعی است که، نه بی اندازه به خانواده یا دوستان وابستگی نشان دهد و نه در برابر آن ها بی اندازه به ستیز بر خیزد او کار و فعالیت را دوست دارد و بر این باور است که حتی کارهای یکنواخت و کسل کننده را می توان دلنشین ساخت و از آن ها لذت برد (کوثری، ۱۳۷۵).

بلوغ اجتماعی مهمترین جنبه رشد آدمی است تا آنجا که برخی از صاحب نظران سیاسی آن را مقدم بر بلوغ سیاسی دانسته اند. انسان رشد یافته اجتماعی آماده است تا با دنیای اطراف خود و با جامعه انسانی رفتاری متعادل برقرار سازد و بر آموخته های خود بیافزاید، از نظر ذهنی به تجزیه و تحلیل می پردازد و به دنبال کشف حقایق پنهان در مسائل مختلف است.

نوجوانی معبری است که در صورت هدایت صحیح و حمایت آگاهانه می تواند شرایط بهنجار بلوغ اجتماعی را فراهم کند زیرا در نوجوانی است که هویت، استقلال و مسئولیت پذیری رنگ می گیرند و به صورت سوالات و دغدغه های اساسی ذهنی هوشیار نوجوان را به غلیان می آورند و در صورت یافتن پاسخ مناسب شخصیتش شکل می یابد و می تواند از هویت، استقلال و شخصیتش دفاع کند.

فرآیند اجتماعی شدن از آن جهت که انتقال دهنده ارزشها و هنجارهای مورد قبول فرهنگ و جامعه به افراد است در جریان بلوغ اجتماعی نقش مهمی دارد. و خانواده نیز به عنوان اولین نهاد اجتماعی در نوجوانی جریان اجتماعی شدن، فرهنگ پذیری و جامعه پذیری جا یگاه مهم و با ارزشی محسوب می شود ؛ که برخورد مناسب، دقیق و هوشمندانه خانواده را می توان دلیل مهمی برای بهنجاری یا نابهنجاری نوجوانان و حتی جوانان دانست.

انتظار می رود یک فرد بالغ بعد از اتمام نوجوانی از نظر اجتماعی تا حدودی به استقلال و خودکفایی رسیده

باشد که بتواند امور مربوط به خود را سرپرستی و اداره نماید. در این راستا بلوغ اجتماعی یک روند و فرآیند است که اگرچه در طول حیات آدمی وجود دارد و با رشد انسان تکامل می‌یابد دارای فراز و فرودهایی است که در نوجوانی اهمیت بسیاری دارد.

نوجوان در این دوران به دنبال تجربه کردن و فراگیری محیط اطرافش است و کمک والدین را خیلی پذیرا نیست می‌خواهد بیاموزد، تجربه کند و احساس کند که می‌تواند، از آنجا که خانواده اولین نهادی است که فردالگوپذیری را در آن آغاز می‌کند رکن مهمی در بلوغ اجتماعی محسوب می‌شود. خانواده در بلوغ اجتماعی و در دوران حساس نوجوانی می‌تواند با درایت، آگاهی صبر و آرامش کوره‌راه‌های این مسیر پرتعارض را هدایت کند و از این طریق عزت نفس، تحمل، شهامت رویارویی با مسائل و اعتماد به نفس را در آنها تقویت کند.

عوامل دیگری نظیر گروه همسالان، رسانه‌ها، آموزش و پرورش و... در بلوغ اجتماعی حائز اهمیت است و با توجه کردن به آنها از طریق فرهنگ‌سازی و اشاعه آن می‌توان در گذار از نوجوانی به جوانی و بلوغ اجتماعی مؤثر بود.

کاظمی حقیقی (۱۳۷۴) در پژوهش خود نشان داد که کودکان تیز هوش از لحاظ اجتماعی و عاطفی اغلب شادمان و مورد علاقه دیگران می‌باشند و دارای صفاتی چون صداقت، شوخ طبعی، خوش بینی، هیجان پذیری، خود کفائی در امور، احساس مسئولیت و محبوبیت اجتماعی هستند. نیسی (۱۳۸۳) به این نتیجه رسید که بلوغ و مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان باهوش دختر در مدارس تیز هوش نسبت به بلوغ و مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان عادی کمتر است او دلایل پایین بودن مهارت‌های اجتماعی تیزهوشان را این گونه بیان می‌کند که فشار مدرسه (مانند ارائه درس‌های مشکل و تکالیف سخت) و فشار دوستان (مانند رقابت نزدیک و فشرده بین دوستان برای کسب رتبه برتر) منجر به این امر شد است.

برخی تلاش‌های پژوهشی (گلدبرگ، ۱۹۹۳) در پی دستیابی به آنچه امروزه شخصیت تیزهوشی نامیده می‌شود، هستند که از آن به عنوان معیار تشخیصی می‌توان استفاده نمود. از جمله این تحقیقات می‌توان به بررسی‌های ون لی شات و همکاران (۲۰۰۰) (و شوقنسی و همکاران) (۲۰۰۴) اشاره نمود که سرآمدی هوشی را در قلمرو شخصیت مورد بررسی قرار داده اند. بر اساس این دیدگاه، سرآمدی هوشی بخشی از شخصیت تیزهوشی است و درست مثل تیزهوشی، شخصیت نیز چند وجهی است. به عبارت دیگر، همچنان که به طور سنتی از هوش به عنوان یک معیار تشخیصی استفاده شده، شخصیت تیز هوش نیز می‌تواند به عنوان

موضوعی که در دو دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته است، مد نظر قرار گیرد. به طوری که ون لی شات (۲۰۰۰) در بررسی خود عنوان نموده، کودکان و نوجوانانی که «من» انعطاف پذیری داشته، به عنوان تیزهوش در نظر گرفته شده اند، چرا که آنان نیمرخ شخصیتی خاصی را ارائه نموده اند این گروه از کودکان و نوجوانان تفاهم قابل ملاحظه و پایداری هیجانی نشان دادند.

ساک (۲۰۰۴) بر اساس نظریه ریخت شناسی یونگ، به بررسی ویژگیهای شخصیتی نوجوانان تیزهوش پرداخته است اگرچه این گروه در بین خود نیز ویژگیهای متفاوتی داشتند، ولی به عنوان یک گروه، تفاوتی با جمعیت غیر تیزهوش یا عادی داشتند.

ارلیچ (۱۳۷۲) در فهرست ویژگیهایی که تیزهوشان در آنها برتری دارند، به ثبات شخصیت اشاره و عنوان نموده است که این گروه نسبت به همسالان خود شخصیت مطلوبتری داشته، دارای شخصیتی مصمم و قوی هستند. پتر (۱۹۹۹) ویژگیهای رفتاری و هیجانی این گروه را حساسیت هیجانی، آگاهی از تفاوت بودن، اعتماد به نفس قوی، کمال گرایی، حساسیت بیش از حد به انتقاد، ناکامی، پذیرش مسئولیت، و عدم همرنگی می داند. رنزولی (نقل از هالاهان و کافمن، ۱۳۷۲) نیز عنوان کرده است که افراد سرآمد حداقل چهار مجموعه ویژگی اساسی داشته که با یکدیگر ارتباط متقابل دارند: استعدادهای عمومی، التزام جدی به انجام کار، سطح عالی خلاقیت، سازمان مستحکم شخصیت. بر اساس چنین دیدگاهی است که آزمونهای هوشی را نمی توان به تنهایی مشخص کننده سرآمدی افراد دانست، بلکه باید ابزارهای دیگری را نیز در تشخیص افراد سرآمد به کار گرفت. بنابراین بر خلاف گذشته، در تشخیص سرآمد بودن نباید به اندازه گیری هوش بهر افراد اکتفا کرد، زیرا در آن صورت تفاوتهای محیطی و فرهنگی و یادگیری سبک زندگی افراد و سازمان شخصیت آنان، که تأثیر انکارناپذیری در بروز خصوصیات سرآمد بودن دارد، نادیده گرفته خواهد شد.

همه پژوهش های ذکر شده تفاوت قابل ملاحظه ای در بین افراد تیزهوش و غیر تیزهوش گزارش نموده اند. تفاوت های دیگری نیز در برخی عوامل شخصیتی، از جمله حساسیت هیجانی، سلطه، درونگرایی و خود اثربخشی گزارش شده است. به طوری که سابتنیک و آرنولد (۱۹۹۳) اشاره نموده اند، چرخه های بازدارنده ای در موفقیت افراد تیزهوش وجود دارد که می تواند به زمینه، موقعیت، و عوامل شخصیتی وابسته باشد. عوامل رایجی که می تواند تبیین کننده موفقیت و شکست فرد تیزهوش بوده، در نهایت انگیزشی را برای فرد فراهم کند که او را به طرف موفقیت سوق دهد، تحمل شکست، قضاوت درست فرد از تواناییهای خود، خواست فرد برای به کار گرفتن تلاش خود، روحیه رقابتی و پشتکار هستند.

داشتن ویژگیهایی چون پشتکار، دقت عمل، روشنفکری، تحلیلی بودن همراه با گرایش بیشتر به طرف پایداری هیجانی و نیرومندی من، خودکفایی، مهار اراده و امثال آن، فرد را مستعد تلاش و کوشش برای

رسیدن به اهداف و گام نهادن به سوی موفقیت می نماید؛ به طوری که کرنکیز و همکاران (۲۰۰۰) در بررسی پژوهشهای خودکوشیده اند آنچه را که می توان شخصیت تیزهوشی نامید، ارائه نمایند. آنها به پژوهشی (بلک و بلک، ۱۹۸۰) اشاره نموده اند که داشتن حد متوسطی از مهار خود، مهار تکانه ها، خواست ها و هیجانات، میزان بالایی از انعطاف پذیری من و ظرفیت پویای فرد در اصلاح خود برای اینکه بتواند بر اساس موقعیت در حد مطلوب رفتار نماید فرد را قادر می سازد که بتواند در حد مطلوبی با مشکلات موقعیتی متنوع کنار آمده، وسازگار شود و برهمین اساس، این ویژگی به عنوان ویژگی شخصیت تیزهوشی در نظر گرفته شده است.

زندگی موفقیت آمیز فردی و اجتماعی کودکان و نوجوانان مستلزم کسب رفتار ها و مهارت هایی در طی دوران رشد است، که بدون دستیابی به آن ها بهزیستی اجتماعی و سلامت زندگی فردی و اجتماعی دچار اختلال خواهد شد. مهارت اجتماعی، استعدادی است که باعث بروز رفتارهای اجتماعی می شود این مهارت می تواند در روابط آدمی با دیگران نتایج مثبت و موفقیت آمیزی بوجود آورد اگرچه کسب مهارت های اجتماعی یکی از عناصر اساسی اجتماعی شدن آدمی در کلیه فرهنگ ها است لیکن در دو سه دهه اخیر بیشتر مورد توجه محققان قرار گرفته است (شعاری نژاد، ۱۳۸۰).

دستیابی به بلوغ اجتماعی از طریق کسب منش هایی صورت می گیرد که شامل توانایی ایجاد ارتباط خوب و توانایی ابراز دوستی صمیمانه با دیگران است. شخصی که دارای بلوغ اجتماعی است می تواند با قوانین و ارزش های اجتماعی محیطی که در آن زندگی می کند خود را سازگار می نماید و از نظرات و خواسته های گروهی پیروی نموده و در جهت نیازهای گروهی و اجتماعی تلاش می نماید (کوثری، ۱۳۷۵).

در سال های اخیر، پژوهشگران کشف کرده اند که در اغلب موارد مشکلات نوجوان را نمی توان صرفا به تغییرات بلوغی نسبت داد، بلکه این مشکلات ترکیبی از تغییرات بلوغی، انتظارات اجتماعی، واکنش های دیگران و ارزیابی نوجوان از خود است (بروکس، گان، ریتز، ۱۹۹۰، بیوکنن، سلز و بکر ۱۹۹۲). زیربنای مهارتهای اجتماعی، رفتاری است که تعاملات موثر در ارتباطات اجتماعی فرد را با دیگران ممکن می سازد (گریم، کلبگ، وایت، ۱۹۶۷).

به روشنی مشخص نیست که چگونه تغییرات اجتماعی بر دیدگاه نوجوانان نسبت به آینده اثر می گذارد. آن چه مشخص است این است که رفتارها، تصمیمات و انتظارات نوجوانان تحت تاثیر تغییرات اجتماعی محیط اطرافشان قرار دارد (اسپرنیتال و کالینز، ۱۹۹۵). گالبرایت (۱۹۸۵) شکوه ها و شکایات ۴۰۰ دانش آموز سرآمد را در شش ایالت مورد مطالعه قرار داد. تقریبا تعداد دختران و پسرانی که در مطالعه شرکت کردند،

مساوی بود. طیف سنی دانش آموزان بین هفت تا هجده سال در نوسان بود. یافته های گالبرات نشان داد که دانش آموزان سرآمد نیاز بیشتری به کلنجر هوشی دارند تا احساس خوبی در مورد خود داشته باشند. اغلب مطالعات نشان می دهد که افراد سرآمد در توجه به مسائل اخلاقی و رفتارهای اخلاقی نسبت به افراد معمولی حساس ترند (گالاگر، ۱۹۸۵). در سنین اولیه، کودکان سرآمد بیشتر از کودکان عادی متوجه مفاهیم انتزاعی از جمله خوب و بد، درست و غلط، عدالت و بی عدالتی می شوند (گالبرات، ۱۹۸۵؛ هالینگ ورت، ۱۹۴۲؛ مارتین سون، ۱۹۶۱؛ ترمین، ۱۹۲۶) به نظر می رسد که افراد سرآمد بیشتر از افراد عادی نگران مسائل اجتماعی و شیوه های حل آنها هستند (گروبر، ۱۹۸۵).

جنیس و همکاران (۱۹۵۹) نشان داده اند که رابطه میان خصایص شخصیتی و پذیرندگی در مردان بیشتر از زنان است. در مردان، پذیرندگی با حس حقارت همبستگی دارد ولی این همبستگی در میان زنان صفر است. معنی این یافته ها این است که پذیرندگی در میان زنان (در فرهنگ آمریکائی) خصیصه عام و مقبول اجتماع است و چون انتظار از زنان این است که نرمی و انعطاف پذیری بیشتری داشته باشند تاثیر عامل اجتماعی مهمتر از تاثیر خصایص شخصیت است ولی در مردان چنین نیست در نتیجه پذیرندگی با خصایص شخصیت همبستگی پیدا می کند. (لیوید کرچ، ریچارد داس، کراچفلید، اجرتون ال، بلاکی ۱۹۶۲).

نتیجه گیری :

بلوغ در لغت معنی رسیدگی و پختگی است و مشخصه دورانی از زندگی محسوب می شود که فرد از دنیای کودکی فاصله می گیرد و در مسیر تکامل جسمی و روحی قدم برمی دارد. این دوره رشد کوتاه، اما سرنوشت ساز در زندگی فردی و اجتماعی انسان می باشد . و به نظر میرسد یکی از اساسی ترین چالش های پیش روه این دوره عدم آگاهی و آموزش صحیح می باشد.

ناآگاهی مهم ترین ضعف بهداشت بلوغ در جامعه ماست که به تنهایی عمق فاجعه را مشخص می کند. این ناآگاهی نه تنها نوجوانان بلکه در بسیاری حوزه ها بزرگسالان جامعه را هم در برمی گیرد و از این طریق به منشا ناشناخته برای تولید آسیب های دامنه دار اجتماعی تبدیل می شود. فرهنگ عرفی ما در یک نگاه کلی بلوغ را با احتیاط شدید و به صورت خاموش برگزار می کند و متأسفانه در برخی شوون قومی آن را پدیده ای مرموز یا خجالت آور می شناسند. دامنه ناآگاهی درباره بلوغ برای پسران گسترده تر است و از این رو بزه جنسی و رفتاری در میان مردان جامعه ما فراوانی بیشتری دارد و دنباله آسیب های دوره بلوغ که به صورت عقده های مزمن روانی، تلقیات نادرست و تمایل به فرهنگ منحط جنسی آشکار می شود تا سنین پیش از ازدواج و حتی چندین سال پس از آن ادامه می یابد و بحران می آفریند. تحقیقات تطبیقی نشان می دهد حداقل ۲۰ درصد نوجوانان جامعه از تغییرات جسمی و روحی بلوغ به نگرانی جدی دچار می شوند.

دکتر بیوک تاجری ، متخصص علوم رفتاری و آسیب شناس اجتماعی در این باره توضیح می دهد :

گروهی از نوجوانان که از سوی والدین، مربیان و کارکردهای اجتماعی با این نوع تغییرات آشنا نشده اند، از آنها دچار ترس، اندوه و حتی افسردگی می گردند و از خود می پرسند این چه اتفاقی است که برای من می افتد، آیا طبیعی است؟ آیا برای همه اتفاق می افتد؟ مبدا برایم مشکلی ایجاد کند. در حقیقت نوجوان به دلیل ناآگاهی دوره بلوغ را با ترس و اضطراب طی می کند و بتدریج قدرت تطبیق با شرایط متغیر آن را از دست می دهد. اینجاست که آسیب های رفتاری در کمین وی قرار می گیرد و تباهی های زندگیش را رقم می زند .باید والدین با زبانی ساده و بدون پیچیدگی شرایط بلوغ را برای نوجوان تشریح کنند و به او اطلاعاتی متناسب با سن و پیشرفت مراحل بلوغ ارائه کنند. نوجوان تازه بالغ باید پیش از شروع تغییرات عمده جسمی به آنها آگاه باشد و بداند دیگر کودکی خردسال یا نوجوانی سر به هوا نیست و برای خود آقا یا خانمی شده که جامعه و اطرافیانش انتظاراتی متناسب از وی دارند .از آنجا که بسیاری از والدین به دلیل موانع فرهنگی یا براساس شرمی نابه جا از ارائه توضیحات کامل و جامع در این باره خودداری می کنند، آموزش های اجتماعی درباره بلوغ اهمیتی دو چندان می یابند. برگزاری جشن تکلیف در مدارس در حوزه آموزش های بلوغ اقدامی فرخنده، اما ناکافی است. به نظر میرسد خلاصی در این باره طرح نشدن

نکات آموزشی، بهداشتی و پزشکی بلوغ در کتاب های درسی است. در چنین شرایطی تلاش رسانه های صوتی، تصویری و مکتوب و اجرای برنامه های آموزشی از سوی نهادهای فرهنگی و حمایتی می توانند تا اندازه ای راهگشا باشد و شرایط را برای ارائه آموزش های رسمی، کامل و متناسب درباره بلوغ مهیا کند. کمبود آگاهی درباره بلوغ در زمینه های رفتاری و روانی نیز مطرح است و بیشتر در رفتار بزرگسالان در تقابل با نوجوانان نمایان می شود. پایش این نا آگاهی در دسرساز از برخی جبهه گیری های احتمالی و گاه غیرواقعی در جامعه، ناشی می شود. این جبهه گیری بیشتر از آن که واقعی و ملموس باشد، ناظر بر نوعی خودسانسوری است.

گویا مسوولان آموزشی و فرهنگی جامعه از طرح صورت مساله هم پرهیز می کنند و جدا ابا دارند و گمان می کنند آموزش درباره مسائل جسمی و روانی بلوغ نزد افکار عمومی به ترویج فساد و فحشا تعبیر شود؛ تفکری که همیشه چوب آن را خورده ایم و عبرت نمی گیریم. براستی چرا باید بخشی از آموزش های حیاتی برای جامعه به دلیل ترس از شبهات و قضاوت های نادرست و احتمالاً متلک پرانی به نیازمندان آن ارایه نشود و آیا پیشگیری از آسیب های این حوزه با فرهنگ جامعه، متناسب تر نیست؟ پاسخ اینپرسش ها ساده است و در این موضوع خلاصه می شود که بلد نیستیم چگونه به ارائه آموزش های بلوغ بپردازیم که حساسیت نینگیزد، مخالف شوون دینی و فرهنگی ما نباشد و به کار آید و از آسیب ها جلوگیری کند . آموزش بهداشت بلوغ در مدارس، بویژه در مقطع راهنمایی که مصادف با سنین بلوغ است با مشکلات و کمبودهای جدی دست و پنجه نرم می کند. آموزش ها چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم ارائه شود؛ همواره با حاشیه امنیت همراه است و در عمل بخش بزرگی از محصلان نوجوان را به دلیل شرایط جامعه و ناپسند دانستن صحبت دراین باره در محیط های بیرونی و خانواده ها از دستیابی به اطلاعات کامل و جامع و متناسب محروم می کند .

اگر قبول داشته باشیم که وظایف نظام آموزشی و پرورشی تنها در آموزش ریاضی وعلوم و هندسه و تولید انواع و اقسام نخبه و دانش آموز ممتاز! خلاصه نمی شود و پرورشی هم در کار است که ابعاد جسمی، شخصیتی، روانی، رفتاری و اجتماعی محصلان را در برمی گیرد، به ضعف های جدی این نظام در حوزه مسائل اجتماعی نوجوانان و محصلان پی می بریم. به هر ترتیب نوجوان باید در دوران بلوغ روش های حفظ سلامت را بشناسد و بداند چه چیزی بهداشت جسم و روانش را به خطر می اندازد تا بتواند با تهدیدات بیرونی مقابله کند و از نوجوانی اش در مسیر تکامل لذت ببرد. در این دوره تغییرات جسمی و روانی نوجوان سریع است .احساسات، تفکر، رابطه های اجتماعی و منطق وی رشد می کند و از این گذرگاه به شناخت خویش و محیط پیرامون اقدام می کند. این تغییرات ذاتا مقدس هستند و هدایت و کنترل آنها از طریق شناخت مقتضیات دوره بلوغ وی را از گمراهی و گناه و آسیب نجات می دهد.

نیازهای اساسی

استقلال یکی از مسائل بلوغ و به طور کلی دوره نوجوانی است. مرزهای این استقلال در حوزه های رفتاری، عاطفی و مالی باید کاملاً مشخص باشد و آزادی های متناسبی برای نوجوانان ایجاد کند. او می خواهد از قید و بندهای کودکی رها شود و احساس ها و موقعیت های جدید را شخصاً تجربه کند؛ چرا که توانایی های جدیدش که از بلوغ فکری، عاطفی و جسمی ناشی می شود وی را به این کار تشویق می کند .

جلوگیری از این آزادی های ذاتی که نوجوان معنای آن را دریافته و بوضوح احساس می کند نتیجه منفی بر جای خواهد گذاشت؛ روان شناسان توصیه می کنند آزادی ها متناسب با سن نوجوانی به وی اعطا شود به گونه ای که نه به مهارگسیختگی بینجامد و نه احساس کند زیر سلطه است و دیگران برایش تصمیم گیری می کنند . دکتر بیوک تاجری در این باره معتقد است: نظارت و کنترل بر آزادی ها یک ضرورت است؛ اما باید به صورت غیر مستقیم و حتی الامکان نامحسوس باشد. سختگیری والدین و انضباط خشک و کنترل کسالت آور و سختی های دوران بلوغ را دوچندان می کند. تجربه و پژوهش ثابت می کند کنترل غیرمستقیم و دوستانه که نوعی همراهی و حمایت را برای نوجوان ایجاد می کند و بیان نکات نامفهوم برای وی بویژه درباره رابطه با جنس مخالف، احساسات جنسی و کنجکاوی های ویژه این مقطع گذار از مرحله بلوغ را برای نوجوان تسهیل می کند و تکامل شخصیتی وی را رقم می زند. پرخاشگری و عصبانیت در دوره بلوغ غالباً نتیجه ضعف والدین و اطرافیان در نوع کنترل و مخدوش شدن رابطه هاست. به طور کلی می توان گفت دوره بلوغ نیازهایی برای نوجوان ایجاد می کند که باید به آنها پاسخ داد. استقلال و آزادی های مشروع و متناسب تنها یکی از این نیازهاست و والدین باید درباره تغذیه، پوشاک، استحمام، نظافت فردی، ورزش، گردش و روابط خانوادگی و دوستانه وی نیز توجه کافی داشته باشند. رفع نشدنیک یا چند نیاز خاص یا ارضا و اقناع نشدن نوجوان از آنها پایه ای برای پرخاشگری، عصیان، مهار گسیختگی و عقده های روانی یا به صورت معکوس انزوا و افسردگی وی می شود .

شیوه های رفتاری جدید

بلوغ به تناسب سن نیازها و رفتارهای جدید برای نوجوان می آفریند که بخشی از آنها به اختصار به این شرح است:

تمایل به عضویت در گروه های دوستی :گروه دوستی همسالان امکاناتی برای مشاوره، یادگیری

مهارت های جمعی، کسب آگاهی، تمرین استقلال، در میان گذاشتن مشکلات و احساسات بلوغ، کنترل رفتار و روابط عاطفی گسترده تر در اختیار نوجوان قرار می دهد. گروه های دوستی به بهبود روابط عاطفی و اجتماعی و سازگاری وی کمک می کند و نوجوان را در معرض تعامل انسانی و دلخواه قرار می دهد. افراد در

سن بلوغ دوستانی را ترجیح می دهند که هوش، شکل ظاهری، استعدادهای ویژه و توانایی جلب جنس مخالف را داشته و انعطاف پذیر و مهربان و مشتاق باشند. یک دوست چه الگو باشد و چه نیاز به کمکی داشته باشد یا حتی حس همذات پنداری ایجاد کند، برای نوجوان محترم است. نوجوان در دوره بلوغ نسبت به گروه دوستانش تعصب دارد و بدون قضاوت آنها را افرادی شایسته و لایق می پندارد.

تحرک: نوجوان سرشار از انرژی است. بخشی از این انرژی که از سوخت و ساز ویژه بدن وی ناشی می شود در راه انگیزش جنسی صرف می شود و بخش دیگر به صورت مبارزه طلبی، پرخاشگری، حادثه جویی، سرکشی، عصیان و حرافی تجلی می یابد. در این باره ورزش بهترین روش تخلیه انرژی محسوب می شود که سلامت جسم و روح وی را به ارمغان می آورد.

نداشتن تعادل رفتاری: تغییرات پر دامنه و سریع بلوغ موجب می شود نوجوان تقدم و تاخر کارهایش را از دست بدهد. او نمی تواند برای روزمرگی اش اولویت خاصی را برگزیند و از این رو ممکن است در امور درسی اش به افت و بی انگیزگی دچار شود. یا برای مثال، تعادلی منطقی میان ساعات بازی و خوابش برقرار کند. ممکن است انرژی زیادی برای یکی از فعالیت های روزمره صرف کند و از کارهای دیگر باز ماند. کمک و مشاوره والدین در این باره ضروری است.

بدبینی و شک: ارزش قائل شدن بیش از اندازه و مطلق برای هنجارهای اخلاقی و احتمالیافتن آنها در رفتار و کردار والدین و اطرافیان احساسات نوجوان را برمی انگیزد و او را به شک و تردید دچار می کند. این تردید و بدبینی پس از آن ممکن است به ردای اخلاقی نظیر استعمال دخانیات و مواد مخدر، مصرف مشروبات الکلی، رفتارهای پر خطر جنسی یا حتی اعتیاد به مصرف قرص های آرامبخش منجر شود. هدایت نوجوان، بازآفرینی ارزش ها و کمک به وی برای درونی کردن آنها در این باره شیوه ای کارآمد است.

توجه بیش از اندازه به اندام و ظاهر: توجه به ظاهر در دوران بلوغ تا حدی طبیعی است و اجتناب ناپذیر به نظر می رسد، اما فراموش نکنیم افراط در آن که از بیکاری نوجوان و احتمالاً ایجاد انگیزه های کاذب از سوی دیگران ناشی می شود، ممکن است به بیماری های روحی و روانی، توهم و تلقیات نادرست درباره اندام و ظاهر منجر شود.

عقاید نادرست و رفتارهای نامناسب: تازه بالغان بیشتر در میان جمع رفتار مناسبی ندارند یا سخنان نسنجیده به زبان می آورند. حتی ممکن است بیش از اندازه منزوی و گوشه گیر باشند و به افکار و عقایدی در تایید آن دست یابند.

صحبت و مشاوره با نوجوانان و شرکت دادن آنها در مناسبات و اجتماعات فامیلی می تواند از طریق تقویت مهارت های ارتباطی تاثیری مثبت بر عقاید و رفتار آنان ایجاد کند.

نداشتن انگیزه و ترسیم نکردن آینده ای روشن: طبق تحقیقات انجام شده میان یاس از آینده در دوران نوجوانی و تکامل شخصیت با بزهکاری اجتماعی رابطه ای معنادار وجود دارد. معضلات اجتماعی اصلی ترین متهم این یاس شخصیتی است و از آنجا که حل این معضلات وسیع به راحتی امکان پذیر نیست تنها روش موجود برای جلوگیری از افسردگی و بدبینی به آینده در نوجوان، جانبداری از او در برابر مشکلات فراگیر جامعه و همزمان انگیزش منطقی وی برای غلبه بر آنهاست. باید به نوجوان کمک کرد تا دنیا را به اندازه نیاز بشناسد، خویشان را دوست بدارد و جایگاهی منطقی و عقلانی برای خویش در جامعه پیرامون تصویر کند.

الگوسازی

بخشی از رفتارهای نوجوانان در سن بلوغ از شرایط دنیای معاصر نشات می گیرد. گسترش ارتباطات و اطلاعات، مدرنیته، مصرف گرایی، مدگرایی و ماشینیسیم عواملی هستند که نوجوان در سن بلوغ از آنها الهام می گیرد و در رفتارهایش بروز می دهد. نوجوانان امروزی لباس ساده نمی پوشند، اتاق و وسایل شخصی می خواهند، به فناوری های جدید دلبسته اند و آزادی و استقلال شخصی و خصوصی طلب می کنند.

آنها فرمانبردار مطلق والدین نیستند و حتی ممکن است در بسیاری از مسائل روان شناسی، رفتاری و اجتماعی صلاحیت والدین برای دخالت، مشاوره یا اظهارنظر را قبول نداشته باشند. به هر حال، شرایط گذران مراحل بلوغ بسیار متفاوت و خاص شده است و مانند گذشته از مسیرهای هموار و معین نمی گذرد. نوجوان در میان این گسترش، پیچیدگی و هجوم اطلاعاتی بیش از هر چیز به دنبال یک الگو می گردد. الگوها در حقیقت به نوجوان کمک می کنند تا حس قهرمان پرستی، مطلق گرایی و آرمان جویی خود را به تصویر بکشند و مصداقی بیرونی برایش پیدا کنند.

منابع :

۱. آبادی، کبری (۱۳۸۵). بررسی رابطه رشد اجتماعی و تک فرزندی در کودکان ۳ تا ۷ ساله . پایان نامه کارشناسی ارشد. چاپ نشده. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲. اریچ ، و یرجی نیا). ۱۳۷۲. (کودکان تیزهوش . تهران : الهدی.
۳. جلیوند، محمد امین). ۱۳۷۴. (ویژگیهای شخصیتی دانش آموزانتیزهوش مراکز آموزشی استعدادهای درخشان و دبیرستا نهایی خاص شهر تهران . مجله استعدادهای درخشان ، سال ۷۰ - چهارم، شماره ۱.
۴. سیف . علی اکبر (۱۳۸۴) روان شناسی پرورشی ، (روان شناسی یادگیری و آموزش) تهران . انتشارات آگاه
۵. شرفی - محمدرضا (۱۳۸۰) مراحل رشد و تحویل انسان به ضمیمه مقداری به دیدگاه اسلام درمورد رشد
۶. شعاری نژاد - علی اکبر (۱۳۸۰) روانشناسی رشد ۲ نوجوانی و بلوغ نوجوانی. چاپ پیام نور
۷. شاملو . سعید (۱۳۸۴) بهداشت روانی.
۸. کوثری ، مجید (۱۳۷۵) مقایسه بلوغ اجتماعی دانش آموزان دوزبانه و یک زبانه مقطع ابتدایی شهید اقلید (فارس) ، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
۹. کاظمی حقیقی، ناصرالدین (۱۳۷۱). کلیاتی از روان شناسی تیزهوشان. مجله استعدادهای درخشان. سال اول. شماره ۱.
۱۰. نیسی، مریم (۱۳۸۳). مقایسه مهارتهای اجتماعی دانش آموزان مدارس تیزهوش، نمونه دولتی و دولتی. پایان نامه کارشناسی ارشد. چاپ نشده. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
۱۱. هالاهان، دانیل پی . و کافمن، جیمز ام . (۱۳۷۲) . کودکان استثنایی مقدمه ای بر آموزشهای ویژه . ترجمه مجتبی جوادیان. مشهد : آستان قدس ر ضوی.
۱۲. Van Lieshout, C.F.M., Scholte, R. H. J. ,Van Aken, M.A.G., Haselager, G.J. T., and RiksenWalraven, J. M. (2000). The gifted personality: Resilient children and adolescents, their adjustment and personality. In C.F. M. Van Lieshout. And

P.G. Heymans. Developing talent across the life span. Philadelphia: Psychology Press.

Bireley, M. (1991). Learning styles: One way to help gifted adolescents understand and choose life styles. In M. Bireley and J. Genshaft (eds), Understanding the gifted adolescent: Educational development and multicultural issues (pp. 189-200). New York: Teachers College Press.

Goldberg, L. R. 1993. The structure of phenotypic personality traits. *American Psychologist*, 48, 2636.

Porter, L. 1999. Gifted young children. Buckingham: Open University Press.

Sak, U. 2004. A synthesis of research on psychological types of gifted Adolescents. *Journal of Secondary Gifted Education*, 15, 2, 70-79.

Arnold, K. D and Subotnik, R. F (1993). Longitudinal studies of giftedness: Investigating the fulfillment of promise. In K. A. Heller, F. G. Monks and A. H. Passow. *International handbook of research and development of giftedness and talent*. Oxford: